

فقرزدایی در کشورهای موفق:

۱- چین

چین اصلاحات اقتصادی خود را در سال ۱۹۷۸ آغاز کرد و در نخستین سالهای اقدامات اصلاحی به رشد اقتصادی بالا و افزایش درآمد سرانه چشمگیری دست یافت و به همان میزان موفق به کاهش فقر درآمدی شد. امروز پس از گذشت ۲۵ سال، و با اجرای سیاستهای فوق، جمعیت فقراي چین از ۲۵۰ میلیون نفر به ۳۵ میلیون نفر کاهش یافته است. در واقع سال ۲۰۰۰ سال پایانی برنامه ۷ ساله فقرزدایی چین موسوم به ۷-۸ بوده است. نکته مهمی که در ارتباط با نتایج فوق مطرح است اینکه موفقیت مذکور اصولاً بر اثر رشد اقتصادی سریع در بخش روستایی و نیز توسل به ترتیبات نهادی مناسب برای توزیع عادلانه منافع رشد حاصل شد و سیاستهای فقرزدایی کمتر در آن دخالت داشت.

اصلاحات ارضی سالهای ۱۹۴۹-۵۲ نقطه شروع فقرزدایی و بهبود توزیع مجدد درآمد و ثروت در چین بوده است. چینیها با استفاده از سیاستهای ترکیبی از تأثیر منفی سیاستهای کنترل عرضه بر انگیزههای کاری کاستند. آنها از کشت در زمینهای کوچک جلوگیری نکردند. سهمیه تحویل غله بر اساس ((عملکرد عادی)) قرار داشت و برای یک دوره سه ساله ثابت بود. به این ترتیب همواره انگیزههای بسیاری برای افزایش تولید وجود داشت. از طرفی سیاستهای تأمین در ارتباط تنگاتنگ با سیاستهای کنترل تقاضا بود. بهرحال راهبردهای اصلی فقرزدایی در چین طی سالهای گذشته را به شرح زیر میتوان عنوان کرد.

۱- تأکید بر رشد و توسعه اقتصادی بعنوان پایه و زمینه ساز توسعه اجتماعی و رفع فقر و محرومیت.

۲- تمرکز برنامههای فقرزدایی بر رفع فقر و محرومیت مناطقی که بعنوان مناطق محروم و فقیر شناخته شدهاند.

۳- تغییر نگرش در اعمال حمایتی اجتماعی دولت از فقرا، با تأکید بر توانمندسازی خانوارهای فقیر بجای کمکهای معیشتی و حمایتی مستمر معاش.

۲- مالزی

تجربه مالزی در فقرزدایی مشابهت فراوانی با تجربه چین دارد. در اصل، مالزی نیز مقابله با فقر را از راه رشد اقتصادی دنبال کرده است و به تناسب نیاز در توزیع منافع توسعه دخالت کرده است. این کشور با اجرای برنامه بلند مدت به اهداف غیرقابل تصویری نظیر به نصف رساندن نرخ بیکاری، رشد سرانه تولید ناخالص ملی از ۳۶۰ به ۳۲۵۵ دلار، کاهش جمعیت زیرخط فقر مطلق از ۵۲/۴ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۷/۵ درصد در سال ۱۹۹۹ و رشد مستمر اقتصادی دست یافت.

استراتژی فقرزدایی در مالزی با شعار رشد همراه با برابری فرصتها و تحکیم وحدت ملی بر محورهای ۳ گانه زیر استوار گردیده است.

۱- افزایش بهره‌وری و درآمد شاغلان مشاغل کم‌بازده.

۲- افزایش فرصتهای تحریک بین بخشی از مشاغل با بهره‌وری اندک به مشاغل با بهره‌وری بالاتر، و تأمین خدمات عمومی رایگان یا یارانه‌ای.

۳- حمایتی سازمان یافته از گروههای فقیر مبتنی بر توزیع عادلانه درآمد و ایجاد اشتغال یا آماده سازی و آگداری زمینهای کشاورزی.

۳- کره جنوبی

کره جنوبی تا سال ۱۹۶۰ کشوری در حال توسعه به شمار می‌آمد، اما ظرف سه دهه یعنی از سال ۱۹۶۵ تا سال ۱۹۹۵ با ۷/۵ درصد متوسط نرخ رشد سالانه به کشوری توسعه یافته بدل گشت. بطور کلی سیاستهای

توسعه کره جنوبي ار سال ۱۹۶۲ به بعد بر کاهش فقر در بخشهاي شهري و روستايي متمرکز بوده است. مواردی چون توسعه فرصت‌های شغلي، افزایش بهره‌وري، نوین سازی بخش کشاورزي و جانشین نمودن شیوه‌های جدید زراعی بجای کشاورزي سنتي، همراه با حمایت از روند رو به توسعه بخش صنعت و ایجاد بازار کار جدید برای جذب مهاجران روستايي، تأمین نقدینگی ارزی و مالی، استفاده از سرمایه گذارهایی خارجی و تجهیز بخش صنعتي شهري به فناوری از عمده‌ترین سیاست‌های توسعه ملی بودند. در نتیجه اجرای این سیاست، تولید سرانه ناخالص ملی از ۸۱ دلار در سال ۱۹۶۰ به بیش از ۱۰۰۸۰ دلار در سال ۱۹۹۵ افزایش یافته و همچنین خانوارهای زیر خط فقر مطلق در کره از ۳۸/۳ درصد در سال ۱۹۶۷ به حدود ۵/۳ درصد در سال ۱۹۹۵ کاهش یافته است.